**نخستین شاعر آزادیخواه ایران**

**نراقی، حسن**

در سال 1317 قمری که اتابک در گفتگوی وام گرفتن با شرایط سنگین از دولت روسیه‏ تزاری بود یک انجمن سرّی بر علیه او تشکیل یافت و فعالیت مینمود.یکی از شب‏نامه‏های ژلاتینی‏ انحمن در خوابگاه کاخ نیاوران بدست شاه افتاد و این اشعار در آن شب‏نامه درج شده بود:

ارمنی زاده میازار مسلمانان را بکف کفر مده سلطنت ایمان را عاقبت خانه ظلم تو کند شاه خراب‏ پس چه حاجت که بافلاک کشی ایوان را داس غیرت چو شود در کف ملت ظاهر پاک از لوث وجود تو کند بستان را کاسه‏لیسی تو از روس ندارد ثمری‏ کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

بر اثر تعقیب اتابک،گویندهء اشعار(سید احمد فخر الواعظین کاشانی متخلص به خاوری)با سایر اعضاء انجمن سری که اغلب از دوستان و همشهریان وی بودند،همچون:سید حسن حبل المتین،شیخ‏ یحی کاشانی،شیخ عبد العلی موید بیدگلی شناخته و دستگیر شدند و همگی گرفتار شکنجه و تبعید گشتند. فخر الواعظین راچون اهل منبر و واعظ بزرگی بود بکاشان تبعید نمودند ولی او باشور و شوق‏ پرحادثهء خویش را-که دوش بدوش آزادیخواهان اولیه بمبارزه و فداکاری گذرانده-در پایان کتاب‏ محمود خود(چاپ 1329 قمری)نگاشته است.

بار دیگر که نویسندگان تایخ مشروطیت نامی از وی برده‏اند هنگام تظاهرات بزرگ ملی‏ بر مزار عباس آقا قاتل بود که از صدها خطابه و چکامه این قطعهء خاوری سر زبانها افتاد و در روزنامه‏ها درج و ثبت تاریخ گردید:

ای مزار محترم هرچند بزم ماتمی‏ لیک از این نوگل که خفت اندر تو شاد و خرمی‏ ای جهان غیرت ای عباس آقا کز شرف‏ زخم قلب ملک و ملت را تو شافی مرهمی‏ گفت تاریخ عزایش را بزاری خاوری‏ کرد از ششلول احیا عالمی را آدمی

این شاعر و خطیب آزادیخواه در تمام مراحل انقلاب ایران با عشق و هیجان و پاکدامنی مبارزه‏ نمود و در میان ملت و برای هشیاری و بیداری مردم میکوشید.اشعار مهیج وطنی او در روزنامه‏های‏ معروف و بزرگ آن روز(حبل المتین و مجلس)درج میگردید.روزنامهء ثریا که ابتدا در قاهره‏ و چندی هم در تهران چاپ میشد در سال 1337 بسردبیری خاوری در کاشان منتشر میگردید.

در سال 1329 قمری روزنامهء کاریکاتوری و انتقادی تند روی را بنام«میزان»،خود وی‏ در تهران تأسیس نمود.پس از اولتیماتوم روس و انحلال مجلس روزنامه میزان هم تعطیل گردید و خاوری بگوشهء انزوا پناه جست با وجود شکستگی جسمی و افسردگی روحی در برابر مخالفین‏ مردانه ایستادگی مینمود.یکی از اخونهای بانفوذ او را تکفیر نمود و خاوری با این قطعه پاسخ‏ دندان‏شکن بوی داد:

شیخا شنیده‏ام که تو در حضرت امیر بگشودهء زبان بفساد عقیده‏ام من آن قلندرم که دل آسوده صبح و شام‏ در آستان پیر مغان آرمیده‏ام‏ نبود مجال بال زدن مرغ وهم را آنجا که من ببال ارادت پریده‏ام‏ از چنگ گرگ نفس تو کی باشدم هراس‏ من در میان بیشهء شیران چریده‏ام‏ شیخا برو هراس ز بدنامیم مده‏ من ننگ را بنام،در اول خریده‏ام‏ دارم نظر چو بر کرم آفریدگار در دل خیال نیست ز هیچ آفریده‏ام‏ ترسانیم ز تهمت تردامنی و من‏ -بر تن نخست جامه تقوی دریده‏ام‏ پنداشتی زحرف تو افزایدم ملال‏ جز این سخن ز مثل تو کمتر شنیده‏ام‏ ... ...

خاوری در ایام عزلت و گوشه‏گیری آخر عمر شاهکار ادبی خود رابنام مثنوی(زشت و زیبا)در یکهزار و پانصد بیت برشتهء نظم آورد.در این مثنوی هم مانند کتاب محمود از فساد و زیان و پلیدیهای‏ تریاک و الکل داد سخن داده،ضمن داستانهای مهیج صحنه‏های پرشوری مجسم میسازد که این‏ داروی کشنده مایهء بدبختی و فلاکت و عقب‏ماندگی ایران و ایرانی است.و در پایان کتاب دورنمائی‏ از مبارزه‏های پررنج و الم آزادیخواهان و بیدادگری اشرار را نمودار ساخته با سرودن این مثنوی‏ آبی بر آتش سوزنده دل می‏پاشد.

سپس با بیان آخرین خواهش و آرزوی خویش نشان میدهد که در حال ناتوانی و در سراشیبی‏ مرگ نیز هنوز اشعهء تابناکی در دل و جانش میدرخشد و این دلخوشی از شور امیدی است که‏ به آینده روشن ایران بواسطهء فرهنگ نوین و نیروی معنوی نسل جوان دارد و باسرودن این‏ اشعار لب از گفتار فرومی‏بندد:

مبین کامروز این کشور خرابست‏ روان اهل دانش در عذابست‏ بدین زودی شود از فضل داور بنور علم این کشور منور درآیند از مدارس نونهالان‏ بهشتی‏فطرت و قدسی‏خصالان‏ شوند از شمس دانش پرتوافکن‏ کنند این ملک را با علم روشن‏ زنند اطفال عالم در محافل‏ بغیرت خنده بر پیران جاهل‏ کنون بربستم از گفتن دهن را در اینجا ختم بنمودم سخن را

یگانه نسخهء اصل مثنوی زشت و زیبا بخط شاعر فقید در اختیار نگارنده است که درصدد طبع‏ و نشر آن هستم ولی برای حق‏شناسی از مجاهدت بی‏شایبهء یکی از پیروان معدود آزادی که بدون‏ هیچگونه بهره و چشم‏داشتی به پاداش رنجهای خود تا دم مرگ بهدف مقدس خویش فداکار و وفادار بوده وآشنائی با مقام بلند ادبی و روش ابتکاری او بجستجوی آثار دیگری از قصائد، غزلیات،قطعات و اشعار وطنی پرداختم،و با وجود آنکه خاوری در دوران زندگی اشعار فراوانی‏ سروده چون شخصا علاقه به نگاهداری و تدوین آنها نداشته لذا دفتر و دیوان مدونی فراهم نکرده‏ است،از اینجهت پس از سالها تلاش و کوشش بخشی از آثار پراکندهء او را بدست آورده‏ام و امیدوارم‏ با حوادثی که در پیرامون زندگانی وی رخ داده-مانند سرگذشت پانزده ساله بیدادگریهای اشرار کاشان در آغاز مشروطیت-یکباره آمادهء انتشار گردد.

این نکته را نیز می‏افزاید که شادروان پروفسور برون در کتاب تاریخ ادبیات خود ازین‏ شاعر آزدی‏خواه بنیکی نام برده و از اشعر او نیز نمونه‏ای بچاپ رسانده است.

رفع این اشتباه نیز لازم است که مرحوم کسروی در بخش دوم تاریخ مشروطهء ایران صفحهء 465، اشعار رثائی عباس آقا قاتل اتابک را بهاء الواعظین نسبت داده و این اشتباه محض است زیرا داستان چگونگی برگذاری روز چهلم عباس آقا را بر مزار او،کسروی از روزنامهء حبل المتین تهران‏ نقل کرده‏اند و آن روزنامه در شمارهء 135 مورخ 1325 قمری که گزارش آن روز را بعنوان‏ (مراسم روز چهلم فاتحه‏خوانی)درج نموده در پایان مقالهء خود مینویسد:(از ابیات بسیار به‏ دو سه بیت از قصیدهء آقای فخر الواعظین اکتفا میکنم.ای مزار محترم هرچند بزم ماتمی....)

همچنین روزنامهء حبل المتین کلکته در شمارهء 30 مورخ ذیقعده که عکس عباس آقا را در صفحهء اول گراور نموده و آن شماره را اختصاص باخبار کشته شدن اتابک و زندگانی قاتل و مقتول داده‏ در ضمن مندرجات روزنامه‏های خودی و بیگانه عین گزارش حبل المتین تهران و اشعار را با تصریح‏ بنام فخر الواعظین نقل کرده،و نیز پروفسور ادوارد برون صفحهء 150 کتاب(انقلاب ایران) ذیل وقایع و احساسات عمومی آن روز تاریخی قصیده را بنام فخر الواعظین ضبط کرده است.

مجلهء یغما-از جناب آقای حسن نراقی که خود از پیش‏قدمان آزادیخواهی هستند،در نگارش این مقاله امتنان،و انتظار داریم باز هم بهره‏مندی رسانند.

عباس کی‏منش(مشفق کاشانی)

راز شکست

زان می که داد ساقی مجلس بدست ما بالا گرفت کار دل می‏پرست ما از پا درآمدیم براه وفا دریغ‏ یاران بی‏وفا نگرفتند دست ما سرگشته چون کبوترم گم کرده آشیان‏ الاّ ببام دوست نباشد نشست ما با هر شکن که گشت برخساره‏ام پدید خطی نوشت چرخ ز راز شکست ما درگیر و دار چرخ کمانی بسنگ خورد هر تیر آرزو که رها شد ز شست ما با یک نگاه صد دل هشیار صید اوست‏ هرجا پا بناز نهد ترک مست ما مشفق صفای خاطر و لطف سخن مراست‏ دلهای پاک باشد از آن پای بست ما